

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد محمد تقی فیاض بخش

شرح حدیث معراج

۳۰ بهمن ۹۱

فصل ۱۵- فراز ۸۳: استجاب دعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد
«يا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ، وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ وَإِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْعَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الدَّاكِرِينَ، فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ وَ فِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ، دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ، ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند؛ حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است؛ مردم از ناحیه‌ی ایشان آسوده و خودشان از دست خویش در رنج و زحمت‌اند؛ سخنان نیکو و سنجیده است؛ نفس خویش را به محاسبه می‌کشند و آن را در رنج و سختی می‌افکنند؛ چشمانشان را خواب فرا می‌گیرد اما دل‌هایشان همیشه بیدار، چشم‌هایشان همیشه اشکبار و قلب‌هایشان پیوسته در ذکر پروردگار است؛ آن‌گاه که نام مردم در زمره‌ی بی‌خبران نوشته می‌شود، اینان از ذاکران هشیار شمرده می‌شوند. در آغاز نعمت خدا را ستایش می‌کنند و در پایانش او را سپاسگزارند؛ دعا و درخواستشان در پیشگاه خدا بلند و مستجاب است ...

فراز ۸۳: استجاب دعا

«دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ، وَكَلَامُهُمْ عِنْدَهُ مَسْمُوعٌ، تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، يَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ، يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ، كَمَا يُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا»

«دعای ایشان به محضر الهی بالا رفته و مستجاب و حرفشان پذیرفته است؛ ملائکه از آن‌ها مسرورند؛ دعایشان زیر حجاب‌های الهی در گردش است، خداوند دوست دارد حرفشان را بشنود چنان که مادر فرزندش را دوست دارد.»

تمه‌ی بحث قبل: بررسی آیه‌ی ۱۸۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

بحث در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۸۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره بود. گفتیم که «لعلهم یرشدون» اشاره به هدایت ایصالی دارد. ماحصل مطلب این است که انسان‌ها وقتی ایمان می‌آورند تحت هدایت تبلیغی پروردگار توسط انبیاء الهی قرار می‌گیرند. وقتی که آن را ادامه می‌دهند و با نبی خود همراه می‌شوند عنایات خاص و خاص‌تر پروردگار از طریق انبیاء الهی مشمول حالشان می‌شود.

لزوم توسل به ائمه اطهار

این که این قدر توصیه شده است دائماً به یاد امام زمانمان باشیم؛ هر روز ایشان را دعا کنیم؛ به خصوص در سیر و سلوک توصیه شده است که انسان دائماً به امام زمان توسل داشته باشد، به همین دلیل است. موضوع هدایت ایصالی برای ما مطرح است. علامه‌ی طباطبایی می‌فرمودند که ولایت روح تشیع است چنانکه تشیع روح اسلام است. اگر کسی دائماً توجه و توسل به اولیاء الهی نداشته باشد گویی در ایمانش حالت رکود، توقف و تاریکی حاصل می‌شود.

شواهد روایی

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

۱. «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ لِلسَّائِلِينَ»^۱

ماحصل روایت این است که در دعا کردن باید نفس دعا برای انسان موضوعیت داشته باشد نه استجاب آن. البته ما استجاب را هم می‌خواهیم ولی باید به دنبال این باشیم که به بهانه‌های مختلف با خدای خود صحبت کنیم.

پاسخ به سؤال ابتدای جلسه

این را به یاد داشته باشیم که ما به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چرا دعای اهل آخرت در تحت حجاب‌های الهی می‌ماند؟ یک وقت انسان از این عبارت معنای منفی می‌یابد که به دعای ایشان اجازه‌ی بالارفتن داده نمی‌شود. این معنا با صدر و ذیل عبارت مطابقت ندارد. در صدر عبارت فرمود که «کلامهم عنده مسموع؛ تفرح بهم

^۱ مصباح الشریعة، ص ۱۳۴

الملائكة»؛ در ذیل عبارت هم می‌فرماید «یحب الرب أن یسمع کلامهم». راه حل آن همین بیانی است که در آیه‌ی شریفه هم گفته شد. یعنی معلوم نیست که دعای ایشان همیشه مستجاب شود و ممکن است تحت حجاب‌ها بماند؛ ولی این مستجاب نشدن و تحت حجاب ماندن خودش موضوعیت دارد. چرا؟ چون خداوند می‌خواهد صدای ایشان را بیشتر بشنود؛ ملائکه از کلام ایشان لذت می‌برند و به خاطر این لذت، ملائک برایشان دعا می‌کنند. این‌ها شاهد هستند که نفس دعا کردن برای مؤمن موضوعیت دارد ولو این که مستجاب نشود. البته ممکن نیست که دعای مؤمن مستجاب نشود بلکه مستجاب شدن آن به غیر طریقی است که توقعش را داشته است. همان طور که روایت داریم که حضرت فرمودند به من یاد ندهید که چطور شما را اداره کنم، من خودم بهتر می‌دانم؛ یک نفر هدایتش به سختی است، من او را به سختی هدایت می‌کنم؛ دیگری هدایتش به گشایش است، دیگری به فرح است و همین طور. پس این عبارت که دعای ایشان تحت حجب می‌ماند به این معنا است که این‌ها منتظر می‌مانند، چون در این انتظار گشایش‌ها و اجابت‌ها است.

معنای روایت این است که کسی که شدت توجه به من، یاد و مراقبه‌ی من و انس با من او را باز دارد از این که درباره‌ی خواسته‌هایش از من سؤال کند، به او نسبت به کسان دیگری که در خانه‌ی ما می‌آیند و از ما درخواست می‌کنند و به آن‌ها چیزهایی می‌دهیم، بیشتر می‌دهیم. دقت کنید که ترجمه‌ی دقیق عبارت با این معنایی که در بالا گفته شد دقیقاً یکی نیست، ما آن را با نکاتی که قبلاً گفته شد معنا کردیم.

روایت دیگری است از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند:

۲. «لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لِي وَ نَسِيتُ الْحَاجَةَ لِأَنَّ اسْتِجَابَتَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أَعْظَمُ وَأَجَلُّ مِمَّا

يُرِيدُ مِنْهُ الْعَبْدُ وَلَوْ كَانَتِ الْجَنَّةُ وَ نَعِيمَهَا الْأَبَدِيَّ»^۲

حضرت می‌فرمایند من پروردگار را یک بار خواستم و دعا کردم؛ جواب مرا داد. این که وقتی خداوند جواب حضرت را داد، چه حالی به حضرت دست داده است را ما نمی‌دانیم. این روایت شبیه است به آن روایت شریفه که راوی از حال امام صادق علیه السلام در نماز روایت کرده است. می‌گوید که حضرت آیه‌ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تکرار

^۲ همان

کردند و تکرار کردند تا این که حال غشوه‌ای به حضرت دست داد. بعد از نماز، ایشان در پاسخ به سؤال راوی فرموده بودند که «مازلت اکررها حتی سمعتها من قائلها»^۲. یعنی آیه را آنقدر تکرار کردم که آن را از گوینده‌اش شنیدم. شبیه این روایت را از امام سجاد علیه السلام در مورد آیه‌ی «مالک يوم الدين» داریم. نماز یک وقت صحبت عبد است با رب و یک وقت صحبت رب است با عبد. حضرت صادق در روایتی که مورد بحث بود می‌فرماید وقتی که دعای من مستجاب شد «نسیت الحاجة» یعنی حاجتم را فراموش کردم. در ادامه می‌فرماید چون وقتی خدای انسان و خالق انسان جواب انسان را می‌دهد، حلاوت این اجابت که او به بنده عنایت کرده است، خیلی بیشتر از اجابت دعای بنده است ولو این که حاجت بنده بهشت بوده باشد و نعمات بهشتی. پس باز تأکید می‌کنیم که آن چیزی که به ما توصیه شده است این است که دعا کنیم.

دعا برای مطالب بلند

البته در روایت دارد که «ان الله عز و جلّ يحبّ معاليّ الامور و يكره سفسافها»^۴ خداوند دوست دارد که وقتی دعا می‌کنید هم چیزهای بزرگ طلب کنید؛ خداوند چیزهای کم و پست خواستن را دوست ندارد. در کتاب عدة الداعي این روایت نقل شده که شخصی از پیغمبر در قبال کارش ۱۰۰ گوسفند خواست؛ حضرت فرمودند که ای کاش او هم مثل آن پیرمرد بنی اسرائیل بود و آن طور از من درخواست می‌کرد. داستان پیرمرد بنی اسرائیل این است که به حضرت موسی علیه السلام عرض کرده بود که از شما می‌خواهم که پیری من به جوانی تبدیل شود، کوری‌ام به بینایی تبدیل شود، پایم که الآن سست شده است مثل زمان جوانی‌ام پر قدرت شود و در بهشت هم با شما همراه باشم. حضرت موسی هم او را اجابت کردند. پیغمبر اکرم می‌فرماید ای کاش این فرد هم این طور را از من می‌خواست. این نشان می‌دهد که اگر می‌خواست پیغمبر اجابت می‌کردند.

^۲ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۱۴۹

^۴ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۷۳

در روایات فراوان دیگری هست که افراد می‌آمدند و از پیغمبر می‌خواستند که مثلاً دعا کنند که در بهشت همنشین ایشان باشند. حضرت رد نمی‌کردند. گاهی دارد که مثلاً فرمودند «أَعِنِّي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ»^۵. در یک مورد دیگر دارد که حضرت فرمودند از کسی سؤال نکن. دارد که با وجود فرهنگ خاص عرب در آن زمان که کسر شأنشان بود خودشان کارشان را انجام دهند، آن فرد دیگر از کسی سؤال نکرد حتی اگر مجبور بود از بالای شتر به پایین بیاید و تازیانه‌اش را بردارد. این مسأله در فرهنگ آن زمان عرب‌ها خیلی کسر شأن بود.

لذا انسان باید بلند بخواند؛ به عتبات عالیات که می‌رود و به خصوص در زیارت امام هشتم که عنایتشان از سایر ائمه به ما بیشتر است، حوائج بلند بخوایم.

در کلام امیرالمؤمنین است که:

۳. «فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ»^۶

عنایات پروردگار و ما اهل بیت به اندازه‌ی نیت شما است. هر چقدر بخواید به همان مقدار به شما می‌دهیم. حافظ می‌فرماید که «در خرقة چو آتش زدی ای عارف سالک / جهدی کن و سرحلقه‌ی رندان جهان باش»؛ یعنی ای عارف سالک وقتی تصمیم گرفتی که حرکت کنی، جهدی کن یعنی همتت را بلند کن.

در کلام قدسی هست که:

۴. «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَلَا يُظَنُّ بِي إِلَّا خَيْرًا»^۷

یعنی من به همان اندازه که گمان دارید پاسخ شما را می‌دهم. لذا ترسی نداشته باشید که دعا کنید که خداوند همه‌ی گناهانتان را ببخشد حتی اگر کرور کرور گناه برگردنتان داشته باشید. اصلاً این طور باید دعا کرد.

^۵ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰

^۶ نهج البلاغة (صبحی صالح)، نامه‌ی ۳۱

^۷ هدایة الأئمة الی احکام الأئمة علیهم السلام، ج ۵، ص ۵۴۱

دعا قطعاً مستجاب است

یکی از اسباب استجاب دعا این است که شخص به استجاب دعا اطمینان داشته باشد؛ آن قدر مطمئن باشد که گویی استجاب دم در است. در روایت دارد که از امام پرسید که من گاهی دعا می‌کنم و خداوند مرا استجاب نمی‌کند؛ گاهی در ذهن من این طور خطور می‌کند که آیا ممکن است خداوند به من عنایت نداشته باشد. دارد که حضرت با حالت عتابی به او گفتند که آیا از شیعیان ما هستی یا خیر؟ در پاسخ تعبیر عجیبی دارد که من و تمام زندگی ام و فرزندانم به فدای شما. حضرت فرمودند که اگر چیزی از ما بخواهی با چقدر اطمینان می‌دانی که ما به تو خواهیم داد. گفت که من تردید ندارم که شما خواهید داد. حضرت پرسیدند که ما بالاتریم یا پروردگار؟ ما بیشتر به تو محبت داریم یا پروردگاری که او محبت شما را در دل ما انداخت؟ ما قدرتمان بیشتر است یا پروردگار؟

بنابراین دعا قطعاً مستجاب است ولی نکته این است که ما به خداوند یاد ندهیم که چطور ما را اداره کند و چگونه دعایمان را مستجاب کند. **دعا قطعاً مستجاب است و ما مثل عبادت موظف به دعا هستیم.**

بنابراین نتیجه این شد که آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی بقره، در باب دعا از غرر آیات است. اما نکته این جا است که در این آیه که از غرر آیات در توصیه به دعا کردن است اصلاً چنین مطلبی نیست که آن چه شما بخواهید را من مستجاب می‌کنم. پس در قرآن هم محوریت با اصل دعا است نه استجاب آن.

دلایل تأخیر در فهم اجابت دعا

اگر نگاه ما به عنوان یک مؤمن نگاه توحیدی به زندگی باشد، برای مؤمن دنیا مهم‌تر است یا آخرت؟ رفاه دنیوی بالاتر است یا اخروی؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت مسلماً برای مؤمن اصل آخرت است و دنیا مقدمه، فرع، سراب، ظل و تعابیر مشابه این است. اگر این طور است، فرض کنید مؤمن با حدت و شدت از خداوند چیزهایی بخواهد که گرفتاری‌های دنیوی‌اش حل بشود. پروردگار می‌فرماید اصل، گرفتاری‌های اخروی است و برای این که آن‌ها حل بشود باید گرفتاری‌های دنیوی را داشته باشی. در نظام کلانی که خداوند می‌بیند این طور به صلاح بنده است که در دنیا گرفتار باشد. بنده از خداوند در مورد گرفتاری‌های دنیوی‌اش درخواست می‌کند که بچه‌ام مریض است، گرفتاری مالی دارم، خودم مریضم، و نظیر این دعاها. اما مسلماً اگر حل شدن این گرفتاری‌ها به قیمت از

دست دادن برخی عنایات اخروی باشد نمی‌ارزد. بنابراین، اجابت پروردگار هست ولی پرده‌ها کنار نرفته که بنده بدانند چه حالتی به صلاح او است.

این که پرده‌ها کنار نرفته هم خوب است. پرده‌ها نباید کنار برود. عرفا می‌گویند که عبادت قبل از مکاشفه به مراتب ارزشش بالاتر است از عبادت بعد از مکاشفه. لذا اگر برای کسانی پرده‌ها کنار نرفت و کشفی حاصل نشد آن را دلیل بر عقب ماندگی‌شان نگیرند. این مسأله دلالت بر این دارد که عواملی ایجاد شده است که بیشتر در درگاه خداوند گریه کنند. به این روایت استشهد می‌کردند که حضرت به اصحابشان فرمودند که شما اصحاب من هستید و کسانی بعد از این می‌آیند که برادران من هستند. پرسیدند چرا؟ فرمودند که علتش این است که شما مرا می‌بینید و با من هستید. اما در مورد آن‌ها این طور نیست. آن‌ها قرآن را می‌بینند و تعدادی از علما را. پس اگر پرده‌ها کنار نمی‌رود به خاطر این است که بنده بیشتر تضرع کند. نکند کسی با نماز خواندن و گریه کردن دید دعایش مستجاب نمی‌شود دچار یأس شود. آن چیزی که خداوند در قیامت برای این بندگان ذخیره می‌کند به مراتب بیشتر و بالاتر است از چیزهایی که برای بندگان دیگرش ذخیره می‌کند.

این کلام از امام صادق علیه السلام در همین فضا است:

۱. عن الصادق علیه السلام: «ما من شيء أحبَّ إلى الله عزَّ وجلَّ من أن يُسأل»^۸

هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از آن نیست که از او سؤال بشود. باز هم اجابت در آن مطرح نشده است.

در کلام دیگری از امام صادق علیه السلام است:

۲. عن الصادق علیه السلام: «ادعُ ولا تقل إنَّ الأمر قد فرغ منه، إنَّ عند الله عزَّ وجلَّ منزلةً لا تُنالُ إلا بمسألة»^۹

این روایت خیلی ظرافت دارد. می‌فرماید دعا کن، ولی نگو که من دعا کردم، مستجاب نشد و دیگر ره‌ایش کردم؛ نگو که ما از امر فارغ شدیم. یک مدارج و مقاماتی برای بندگان پیش خدا هست که نه با عبادت و نه با گرفتاری‌ها و زحمات دیگر حاصل نمی‌شود و فقط بنده با دعا به آن‌ها می‌رسد.

^۸ میزان الحکمة، ج ۴، ح ۵۷۵۴

^۹ همان، ح ۵۷۵۵

این مطلب در کتب عادی دیده نمی‌شود. این مطالب سینه به سینه از بزرگان نقل شده است. بزرگان می‌فرمودند که بنده تا یک مراتبی را با قدم خودش حرکت می‌کند ولی از یک مراتبی به بعد او را می‌برند و با قدم خودش حرکت نمی‌کند. او فقط باید استعدادش را حفظ کند. او فقط باید کاسه‌ی گدایی‌اش را نگه دارد و کاری نداشته باشد که در آن چه می‌ریزند. این روایت شریفه اشاره به این دارد. مدارج ابتدایی مثل این که بنده از گناهان اجتناب می‌کند و یک صفایی پیدا می‌کند به قدم خود او است؛ این که سعی می‌کند در نماز حضور داشته باشد، به مجلس اخلاق می‌رود، به مجلس قرائت قرآن و روضه می‌رود، این‌ها به قدم خودش است. بعدش چه؟ می‌فرماید بعدش دیگر به تو مربوط نیست. تو وارد خیمه‌ی ما شده‌ای؛ دیگر بی‌ادبی است که بخواهی به صاحب خیمه بگویی چطور از او پذیرایی کند. اگر بچه باشی باید شیر مادر بخوری و اگر به تو چلوکباب بدهند مریض می‌شوی. مزاج تو این قدر کشش دارد؛ بگذار خود او از تو پذیرایی کند. «ان عند الله عزوجل منزلة لاتنال الا بمسألة».

در نصوص روایی و آیه‌ی شریفه‌ای که خوانده شد این اصل مسلم را داریم و در آن تردید نکنید که هر دعایی که ما می‌کنیم مستجاب است. شرایط استجاب دعا را بعداً خواهیم گفت. امکان ندارد بنده‌ی مؤمن دعا بکند و مستجاب نشود، ولی نحوه‌ی استجاب تفاوت دارد. دلائل عقلی‌اش بیان شد؛ دلائل روایی در ادامه بیان می‌شود:

شواهد روایی در قطعیت استجاب دعا

از امام باقر علیه السلام دارد که:

۳. «وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ»^{۱۰}

الحاج نمی‌کند، تضرع نمی‌کند بنده‌ای در درگاه پروردگار مگر این که پروردگار دعوت او را استجابت می‌کند. البته بعداً خواهیم گفت که شرایطی هست؛ مثلاً هر چه قلب شکسته‌تر باشد، شرایط فراهم‌تر باشد، دهان پاک‌تر باشد، شکم از حلال بیشتر پر شده باشد و حرام در آن وارد نشده باشد، بهتر است. این شرایط را در جای خودش خواهیم گفت.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت است که فرمودند:

^{۱۰} کافی (ط-الاسلامیة)، ج ۲، ص ۴۷۵

۴. «إِنَّ رَيْكُم حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحِي أَن يَبْسُطَ الْعَبْدُ يَدَيْهِ إِلَيْهِ فَيَرُدَّهُمَا صِفْرًا»^{۱۱}

خداوند باحیا است. انسان باحیا، اگر کسی از او سؤال کند، خجالت می‌کشد که ردش کند. اگر کسی از انسان باحیا سؤال کند، حتی اگر ردش کند، خجالت می‌کشد؛ به خصوص اگر غنی هم باشد. می‌فرماید خداوند هم باحیا است و هم کریم. چنین خدایی حیا می‌کند از این که بنده‌ای دستان گدایی‌اش را بالا بیاورد و چیزی در آن نگذارد. لذا است که مستحب است انسان بعد از دعا دستانش را به صورتش بکشد یعنی بگوید خدایا مسلماً تو چیزی کف دستم گذاشته‌ای، آن را به چشمم می‌کشم. مستحب است که هنگام دعا، بنده دستانش را بالا بیاورد.

در این فضا دلائل متعدد داریم که چرا دعا دیر مستجاب می‌شود. برخی از این دلائل به خود ما ارتباط دارد و برخی هم خارج از دست ما است. آن قدری که به ما ارتباط دارد را باید برطرف کنیم. این‌ها را بعداً خواهیم گفت.

آن پیامی که تا به الآن عرض شد این است که اوقات، اوقات خوشی است. شب‌های جمعه، بین الطلوعین، وقت زوال، وقت نزول باران، ایام ولادت، ایام خوش مثل ایام ولادت، ایام فاطمیه، مجالس ذکر و تضرع فراوان در پیش رو هست. این اوقات را از دست ندهید. سالک باید دائماً کاسه‌ی گدایی‌اش در دستش باشد. این یک اصل است.

^{۱۱} میزان الحکمه، ج ۴، ح ۵۹۴۵